

نشر فارسی در مهاجرت و تبعید

مسعود مافان

چگونه می‌توان پلی زد میان دوره‌های مختلف مهاجرت و تبعید ایرانیان در دوران مدرن و از ورای آن به کالبد شکافی علل مهاجرت، زندگی در غرب و آنچه از غرب آموخته شده، پرداخت؟ آیا تفاوت‌های کمی و کیفی دوره حاضر با دوره‌های پیشین مشهود است؟

حضور ایرانیان در غرب برمی‌گردد به اوایل ۱۸۱۰ که ابتدا به قصد تحصیل بود. ماحصل مهم این حضور کسب اندیشه‌های و فلسفه‌های نو و شیفتگی به لیبرالیسم غرب بوده است. این روشنفکران پس از بازگشت به ایران، همه‌ی کوشش خود را جهت تاثیر گذاشتن بر جامعه به کار می‌بستند. میرزا صالح شیرازی پس از بازگشت از غرب در سال ۱۸۱۵ کوشش‌های فراوانی در تحولات فرهنگی ایران کرد و در پی آن اولین روزنامه ایران را به نام «کاغذآخبار» منتشر کرد. همزمان با حضور ایرانیان دانشجو در غرب، مبارزان سیاسی نیز به‌طور گسترده در استانبول و قفقاز به فعالیت می‌پرداختند. در این دوره بود که اولین رمان ایرانی بنام «سیاحتنامه ابراهیم بیک» توسط زین‌العابدین مراغه‌ای به‌تحریر در می‌آید. قهرمان کتاب یکی از بازرگانان ایرانی مقیم مصر است. مراغه‌ای می‌کوشد تا تصویری دقیق و غم‌انگیز از انحطاط اقتصادی و سیاسی و فرهنگی ایران بدست دهد. روشنفکر دیگری که پس از تحصیل در پاریس به ایران بازمی‌گردد و نقشی اساسی در گسترش فکر

لیبرالیسم در ایران بازی می‌کند، ملکم خان است. از او ۲۸ اثر تالیف منتشر شده است که در همه آنها تاثیراتی از زندگی و آموخته‌های غرب و تاثیر روشنفکرانی چون ولتر و روسو، استوارت میل دیده می‌شود. ملکم‌خان و دیگر روشنفکران رادیکال هم‌دوره‌اش نقش زیادی در کنکاش پیرامون مسائل سیاسی، اجتماعی و فلسفی داشتند. «مسائلی که او مورد بررسی قرار داده، عبارتند از مفهوم آزادی فردی و لزوم تدوین قانون اساسی، یعنی محدود نمودن اقتدار شاه، انجام انتخابات آزاد، احترام به آزادی سیاسی، مساوات در برابر قانون، اصلاح دستگاه اداری، مبارزه علیه خرافات، لغو تعدد زوجات، اصلاح خط فارسی، اصلاح ارتش، ضرورت تقلید از تمدن غرب...» از سوی دیگر او بسیار

شیفته فلسفه‌ی اثباتی کُنت بود و در نشر افکار کُنت در ایران هم بسیار قلم زد و هم کلاس درس دایر نمود. آنچه در این محفل تدریس می‌گشت و مورد بحث قرار می‌گرفت، آمیزه‌ای بود از افکار میل و کنت که ملکم آب و رنگ ایرانی به آن زده بود.» محمدرضا فشاهی، از شهریاری آریاری آریایی به حکومت الهی سامی، نشر باران، سوند.

باید یادآوری کنم که هما ناطق مورخ ایرانی که در تبعید می‌زید معتقد است که روزنامه قانون پیش درآمد حکومت اسلامی می‌باشد. او می‌گوید که فکر، اندیشه و پرداخت حکومت اسلامی نه از آن روحانیون که از آن روشنفکران، و نه فکری از داخل ایران بلکه ره‌آورد برون مرزها بود. او اعتقاد دارد که در این زمینه ملکم‌خان نقش مهمی داشته است. «او بود که نخستین بار در روزنامه قانون برنامه حکومت اسلامی را ریخت. اندیشه "ولایت اعظم" را در شکل سیاسی آن پیش کشید. از بایستگی برپائی "گروه حزب‌الله" و ارشاد در جهت "نهی از منکر" سخن گفت. شعار "الله اکبر" را باب کرد.» دبیره شماره ۴، چاپ پاریس ۱۳۶۷.

اخوندزاده ضمن آشنایی با زبان عربی و شناخت کامل از متون قران و تسلط به فقه، مقالات زیادی در رشته‌های گوناگون زبان‌شناسی، نقد فرهنگ اسلامی، نقد استبداد شرقی، فلسفه سیاسی، نقد مذهب و عرفان نوشته است. فکر اصلاح و تغییر خط در جهان اسلام نیز از اوست. وی بر این باور بود که عامل اصلی جهل مردم در جهان اسلام البفای عربی است. اخوندزاده رساله‌های فراوانی در مورد آزادی دارد و بر این باور بود که آزادی جسمانی ایرانیان توسط سلاطین مستبد از بین رفته و آزادی روحانی آنها توسط علمای مذهبی؛ و درست به همین دلیل است که ایرانیان با مفهوم آزادی بی‌کانه هستند.

میرزاآقاخان کرمانی متولد ۱۲۷۰ در شهرکرمان، در ایام سی سالگی پس از اینکه از تعقیب ماموران دولتی در امان نماند، راه تبعید را در پیش گرفت و در کشور ترکیه زیست. او مردی فاضل بود و بیش از ۱۸ اثر در زمینه‌ی فلسفه، جامعه‌شناسی، تاریخ، عرفان، سیاست، و ادبیات بجای گذاشته است. کرمانی بر این باور بود که راز ترقی غرب در دو کلمه نهفته است «تححرک» در غرب و «سکون» در شرق. از او چند اثر ناشناخته، در خارج از کشور در دهه ۸۰ به چاپ رسیده است.

عبدالرحیم طالبوف که زاده تبریز است در ۱۶ سالگی به قفقاز رفت و تا پایان عمر در خارج از کشور

ماند. او ضمن شیفتگی و اعتقاد به فلسفه دموکراسی غربی، بر خلاف ملکم بر این باور بود که شرقیان نباید در راه تقلید محض بیفتند، و استقلال سیاسی و شخصیت تاریخی و فرهنگی خویش را از دست بدهند.

در سال ۱۲۹۲ هجری مجله اختر در استامبول به مدیریت آقا محمد تبریزی منتشر می‌شد. در این نشریه نویسندگانی مانند میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی، میرزا مهدیخان تبریزی و میرزاعلی محمدخان کاشانی قلم می‌زدند. علاوه بر اختر، روزنامه قانون در لندن، روزنامه‌ی هفتگی حکمت در قاهره، نشریه هفتگی - و سپس روزنامه - ثریا در قاهره منتشر می‌شد.

کمی بعدتر ما شاهد انتشار نشریاتی دیگر در اروپا هستیم. روزنامه‌ی دو زبانه ایران‌شهر (فرانسه - فارسی) در پاریس منتشر می‌شد. ناصرالدین پروین در یادداشتی درباره تاریخچه این روزنامه (دبیره شماره ۴ چاپ پاریس) اطلاعاتی به دست می‌دهد. «این روزنامه به احتمال قوی توسط حسین کاظم‌زاده، محمد قزوینی و ابراهیم پورداوود منتشر می‌شده است. حسین کاظم زاده هفت سال بعد مجله‌ی نامدار ایران‌شهر در برلین را انتشار داد. وی در شماره نخست این روزنامه در برلین یادآور می‌شود که پیوندی با روزنامه‌ی پیش از جنگ ایران‌شهر در پاریس ندارد». شایان ذکر است که مجله‌ای به همین نام در سال ۱۳۵۷ در لندن به سردبیری احمد شاملو منتشر می‌گردید که پس از ۱۱ شماره انتشارش متوقف شد. و باز باید متذکر شوم که هفته‌نامه‌ای به همین نام در لس‌آنجلس از سال ۱۹۹۶ تا کنون بصورت هفتگی منتشر می‌شود.

نه مهاجرت امر تازه‌ای هست و نه اینکه مختص ایرانیان. از دیر باز بشر برای ماندن و مبارزه مجبور به کوچ از سرزمینی به سرزمینی دیگر شده است. در این جابجایی اما قوم‌ها و طایفه‌هایی کم‌کم از

بین رفته‌اند و بسیاری به تدریج «هویت» اصلی خود را از دست داده‌اند و یا «هویتی» جدید کسب کرده‌اند. این اما متعلق به دوران پیش‌مدرن بوده است. مهاجرت روس‌ها، آلمانی‌ها، اسکاندیناوی‌ها، امریکای لاتینی‌ها و آسیایی‌ها دوره و نوع دیگری از مهاجرت را به همراه داشته است. امید به بازگشت، در رویای فردا ماندن و مبارزه کردن از خصوصیات بارز این دوره است. مبارزه آلمانی‌ها در تبعید نشانگر تلاش ملتی است که به فرهنگ و زبان خویش عشق می‌ورزد و در رویای فردای بهتر شب می‌گذراند.

هنوز انقلاب اسلامی به پیروزی نرسیده بود که هزاران نفر از ایرانیان، کشور را به مقصد اروپا و امریکا ترک کردند. این موج از سال ۱۳۶۰ تاکنون سیر صعودی را طی می‌کند. در این مهاجرت و تبعید ناخواسته اما بسیاری از روشنفکران ایرانی - همچون روشنفکران ایرانی صد سال پیش - از حضور در غرب در پی آموختن و برآمدن. دریافتن چرایی و کالبدشکافی آنچه که بر تاریخ مملکت‌شان گذشته است. روشنفکر ایرانی با نگاه انتقادی به خویش و فرهنگش در پی پاسخی است برای چرایی استبداد و فرهنگ استبدادی.

روشنفکر ایرانی با حضور خود در غرب و استفاده از امکانات و فضای باز، اندیشه‌های محبوس شده خویش را با شفافیتی بیان داشته و همیشه در پی پاسخ به این پرسش بوده که چگونه می‌تواند خردگرایی را به روح عمومی جامعه‌اش تبدیل کند؟ چند دهه دیگر باید در گیر و دار سنت و مدرنیته بجنگد؟

روشنفکری ایران در تبعید و مهاجرت از خویش کارنامه‌ای درخشان به جای گذاشته است. به رغم همه مشکلات و تهدیدها، ترورها و ... فراورده‌های بسیار غنی فرهنگی تولید کرده است. این کارنامه‌ی فرهنگی را در مقایسه با سایر ملل در تبعید، تنها می‌توان با آلمانی‌ها و روس‌ها مقایسه کرد. کمتر ملتی را می‌توان سراغ داشت که در مهاجرت و در تنها دو دهه بیش از ۶۰۰۰ هزار عنوان کتاب - چاپ اول - منتشر کرده باشد، بیش از ۱۰۰۰ مجله و روزنامه و هفته‌نامه داشته باشد، و یا دهها فیلم و صدها نمایش و تئاتر تولید کرده باشد، صدها برنامه‌ی رادیویی و تلویزیونی را سامان داده باشد، در این زمینه ایرانیان در صدر قرار دارند.

انقلاب اسلامی در ایران روشنفکران بسیاری را به فکر واداشت تا به کالبدشکافی آنچه و چگونه که بر او گذشت بپردازد. تبعید و مهاجرت فرصتی بود مناسب برای نیل به این هدف؛ یعنی به نقد کشیدن هر آنچه مقدس می‌شمرد و بطور کلی نقد کردار و گفتار پیشین خود. در این ارتباط روشنفکر ایرانی توانست با نگاهی

به فرهنگ خویش و همخوانی‌ها و ناهمخوانی‌هایش با فرهنگ‌های استبدادی و خدافقیه‌ی به پاسداری «سنت‌های خویش» بپردازد. درگیر شدن با فرهنگ‌های متفاوت، زندگی با فرهنگ‌های دیگر و یادگیری از این فرهنگ‌ها. و تاریخ شاهد نابودی فرهنگ ایرانی در تبعید و مهاجرت نگشت. ملت‌های بسیاری در مهاجرت‌ها زبان و فرهنگ خویش را از دست داده و نسل‌های دوم و سوم بیگانه‌با ریشه‌ی خویش گشته‌اند

نشر فارسی از همان ابتدای برقراری حکومت اسلامی، با تبعید و مهاجرت اولین گروه از ایرانیان، شروع شد و این کوشش از سال ۱۳۶۰ با مهاجرت وسیع‌تر ایرانیان شکل تازه و گسترده‌تری بخود گرفت. بطوری‌که آمار انتشار کتاب مرتباً سیر صعودی را نشان می‌دهد. در فاصله بین ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ تنها حدود ۵۰ عنوان کتاب منتشر شده است. در حالی‌که تعداد کتابهای منتشر شده در سال ۱۳۶۰ دو برابر تعداد کتابهایی است که در دو سال پیش از آن انتشار یافته بود.

نشر فارسی در خارج از کشور حضورش از درون احزاب و سازمان‌های سیاسی نمایان گشت و پس از اندک زمانی احاطه سازمان‌های سیاسی و احزاب بر نشر خارج جای خود را به محفل‌ها و تشکل‌های روشنفکری داد.

هر چه بیشتر روشنفکران و هنرمندان از احزاب کنده می‌شدند به همان میزان نیروی مستقل روشنفکری متشکل‌تر و جدی‌تر وارد کارزار فعالیت‌های روشنگری می‌شدند. فاصله‌گیری روشنفکران از سازمان‌ها و احزاب ابتدا به شکل ایجاد و پیدایش محفل‌های تئوریک - سیاسی و سپس به شکل انتشار مجلات و نشریاتی بود که باعث دامن زدن به بحث‌های جدی در میان روشنفکران گردید.

از اولین نشانه‌های این نوع گرایشها می‌توان محفل «دولت و انقلاب» را نام

برد که حول نشریه‌ای به همین نام که چندین شماره منتشر گردید شکل گرفت. همزمان با این محفل تشکل دیگری بنام «اندیشه انقلاب» پا به عرصه فعالیت می‌نهد که با بحث‌های تئوریک خود به نقد ایدئولوژی توتالیتر در درون احزاب چپ ایران می‌پردازد. این محفل با نگاه ضد استبدادی در درون احزاب، عملاً خود را با احزاب موجود درگیر کرده و باعث ایجاد فضای مناسبتری برای ایجاد پرسش نزد کادرهای روشنفکر درون احزاب می‌گردید. گرایشهای بسیاری از روشنفکران رادیکال درون احزاب خود را درگیر این مبارزه کردند. در شماره‌های پایانی این نشریه ما شاهد حضور این محفل در بحث‌هایی غیر از سیاست و دخالت در دیگر علوم می‌شویم.

همزمان با این محفل نشریات دیگری نیز وجود دارند که تنها از آنها نام خواهیم برد: آشوب، شورا، ندا، برابند، سوسیالیسم و انقلاب، اختر، نظم نوین و ... «نظم نوین» اما تفاوت‌هایی با نشریات هم‌دوره خود دارد و آن دامن زدن به نگاه انتقادی و ابراز شک و تردید به نظریه‌های مارکسیستی می‌باشد.

نشریه و محفل دیگری که تاثیر بسیار مثبت بر بسیاری از روشنفکران گذاشته است «زمان‌نو» می‌باشد. محفل «زمان‌نو» گرایشی بود که حضورش یکی از مشخصه‌های اصلی نگاه نو روشنفکر ایرانی بود. «زمان‌نو» توانست با جذب بسیاری از روشنفکران فعالیت نوینی را سازمان دهد. محققى که به بررسی عملکرد محفل‌ها و نشریات در فاصله زمانی ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۰ پردازد، بطور حتم متوجه نگاه دقیق و در عین حال تازه در محفل این روشنفکران خواهد شد. نقد نگاه استبدادی در چپ ایران، بررسی مسائل جامعه‌شناسی و ادبیات زمینه‌کار محفل «زمان‌نو» بود. باید یادآور شوم که رمان پُرآوازه «سوره‌الغراب» و داستان‌های دیگر محمود مسعودی، ابتدا در «زمان‌نو» منتشر گردید که کاری غیر متعارف در نشریات آن زمان بود. زمان نو - آنطور که خود می‌گفت - نشریه‌ی گسستن از انقلابیگری جاهلانه و پیوستن به روشنگری شورشگرانه بود. شوریدن علیه همه‌ی بلوک‌های پیش‌ساخته‌ی نظام‌های موجود اجتماعی و سیاسی و دینی که نظم ناپذیرند. نشریه‌ی «زمان‌نو» ۱۵ شماره منتشر شده است و در اوایل دهه ۹۰ بکار خود پایان داد.

زنه‌یاد **منوچهر محجوبی** نشریه «ممنوعه‌ها» را بنیان می‌گذارد که تنها ۳ شماره از آن منتشر می‌شود و سپس به انتشار نشریه طنز «آهنگر در تبعید» روی می‌آورد. «آهنگر در تبعید» از نشریات موفق دوره خود بوده که از تیراژ بسیاری نیز برخوردار بود و

محجوبی در این نشریه علاوه بر مقالات طنز در مورد قدرتمندان و سیاست آنها، به نقد روابط درون احزاب اپوزیسیون نیز می‌پرداخت.

اصغر آقا نشریه‌ای فکاهی بود که به همت **هادی خرسندی** بنیان گذاشته شد. این نشریه در سال‌های نخست انتشار خود از استقبال خوبی برخوردار بود. مشکل پخش و دیگر مشکلات فنی منجر به عدم انتشار منظم این مجله شده است. **خرسندی** اما فعالیت خود را متوقف نکرده است بلکه ضمن حضور در نشریات فارسی‌زبان برون مرزی، فعالانه در اینترنت نیز حضور دارد و فعالیت‌های خود را در سایتی بنام «هادی ۲۰۰۰» متمرکز کرده است.

پس از ۷۲ سال که از انتشار «اختر» در اسلامبول می‌گذرد، نشریه‌ای بنام «اختر» در بهار ۱۳۶۳ در پاریس شروع به کار می‌کند. در شماره نخست این نشریه چنین آمده است: «پیگیری اصولی وقایع جاری ایران نشان می‌دهد که نخستین و مهمترین فقدانیکه عامل ظهور پدیده‌هایی می‌گردد، که جامعه ما کمابیش در طول تاریخ یک سده اخیرش با آن آشناست، همان فقر فرهنگی عمیق است که بر جامعه سایه افکن است، و بر همین اساس بر «واعظان غیر متعظ» که در «علم عبارات، صنعت بسیار» کرده‌اند چندان دشوار نیست که رشته‌های ناپیدای باور اذهان ساده لوح مردم را تحت اختیار خود درآورده و آنانرا بهر طرف، و در جهت منافی موهوم بحرکت در آورند و از بهدر دادن خود آنان نیز ابایی نورزند.» این نشریه پس از ۱۲ سال انتشار متوقف شد.

زنه‌یاد **محجوبی** پس از تعطیلی «آهنگر در تبعید» نشریه و فصلنامه «فصل کتاب» را بنیان می‌گذارد. **محجوبی** برای نخستین بار در خارج از کشور جنگی را منتشر می‌کند که به نقد و بررسی کتاب می‌پردازد. در دورانی که در

جامعه ما، گرایش به خواندن هر روز کمتر و کمتر می‌شود **منوچهر محجویی** و **ماشاالله آجودانی** پیشقدم می‌شوند تا به بررسی کتاب پرداخته تا شاید این کار کمکی باشد به تشویق کتاب‌خواندن. «فصل کتاب» از همان شماره‌ی نخست، ضمن معرفی کتاب، مقالات مهمی در نقد و بررسی منتشر کرد. انتشار این فصلنامه بعثت مشکلات مالی پس از ۱۰ شماره متوقف گردید.

نشریه «جهان» نشریه‌ای بود که از سال ۱۳۶۲ فعالیت خود را آغاز کرد و ارگانی حزبی بود. اما حضور نویسندگان و روشنفکران دمکرات در این نشریه - بخاطر عدم حضور نشریات یا مجلات مستقل ادبی - نشریه «جهان» را که قرار بود نشریه خبری سیاسی و ارگان حزبی باشد، به نشریه‌ای خبری، ادبی و سیاسی تبدیل کرد. این امر منجر به کارکرد موثرتر این نشریه در فعالیت‌های ادبی سیاسی در خارج شد.

نشریه و جنگ «جمعه‌ها» نیز نشریه‌ای بود که کمی بعد از جهان و عمدتاً از طرف گرایش‌هایی از سوسیال دمکرات‌های ایرانی منتشر می‌شد. این نشریه توانست در ۱۴ شماره به مسائل سیاسی، اقتصادی و ادبی پردازد و سپس همچون بسیاری از نشریات دیگر، تعطیل گشت. بسیاری علت اصلی تعطیلی این نشریه را بازگشت مسئولان اصلی آن به ایران می‌دانند، مسئولانی که پس از بازگشت به انتشار مجلات مشابهی در ایران اقدام نمودند.

«نیمه‌ی دیگر» اولین تجربه جدی زنان روشنفکر ایرانی است در انتشار نشریه در خارج از کشور می‌باشد. این محفل که عمدتاً متشکل از زنان روشنفکر و اکادمیک ایرانی در اروپا و امریکا بود شروع به فعالیتی تازه و مستقل می‌نماید. بحث پیرامون هویت زنان، حقوق برابر و کنکاش در سازماندهی مستقل زنان از ویژه‌گی‌های فعالیت این محفل می‌باشد. ویژگی این محفل تنها در انتشار نشریه خلاصه نمی‌شد بلکه کانونی بود که از طریق آن بسیاری از تشکل‌های زنان ایرانی در خارج دور هم جمع شده و به گفتگو پیرامون حقوق زنان و آنچه در جامعه ایران بر زنان می‌گذرد، می‌پرداختند. این نشریه همچنان به صورت گاهنامه و از طرف «بنیاد پژوهش‌های زنان ایرانی»، منتشر می‌شود. «نیمه‌ی دیگر» چند ویژه‌نامه در باره زنان نویسنده ایرانی - ویژه **سیمین دانشور**، ویژه **سیمین بهبهانی** - منتشر کرده است.

«اندیشه آزاد» نشریه‌ای که با عنوان سیاسی -

اجتماعی - فرهنگی شروع به انتشار کرد، اما بتدریج به نشریه‌ای ادبی تبدیل شد. «اندیشه آزاد» از جمله نشریات نادر در خارج از کشور بود که مقالات، داستان‌ها و شعرهایی از نویسندگان داخل کشور را با نام مستعار و یا نام اصلی نویسندگان بچاپ می‌رساند. از این نشریه ۲۰ شماره منتشر گردید.

«ایران‌نامه» مجله‌ی تحقیقات ایران‌شناسی که از طرف «بنیاد مطالعات ایران» در امریکا، ابتدا به سردبیری **داریوش شایگان** و **داریوش آشوری**، منتشر می‌شد. ایران‌نامه همچنان منتشر می‌شود.

غلامحسین ساعدی را نباید فراموش کرد. او شروع به انتشار مجدد نشریه «الفبا» در تبعید می‌کند که ۷ شماره اش منتشر می‌شود. جنگ «الفبا» در حوزه‌های مختلف از حقوق بشر تا سیاست و از بحث ادبی تا بحث تئوریک روشنفکری دخالت‌گر بود. بابک بامدادان - **آرامش دوستدار** - در چندین شماره پی‌پی در پی به نقد تفکر دینی در فرهنگ ایرانی - بقول خود وی امتناع تفکر در فرهنگ دینی - می‌پردازد. او در این نوشته‌ها نشان می‌دهد که فکر اسلامی و تنگناهای آن در بین روشنفکران ایرانی حضور دارد و کنده شدن از آن به سادگی ممکن نیست. **دوستدار** اما این امر را مطلق نمی‌کند بلکه استثناهایی را نیز، از جمله ذکر یابی رازی، در تاریخ ایران نام می‌برد. **ساعدی** با انتشار چنین مقالاتی به تقویت تفکر انتقادی و شک و تردید به تفکر ایرانی - اسلامی دامن می‌زند. **ساعدی** در شماره سوم این جنگ، مقاله‌ای درخشان دارد بنام «رودرروئی با خودکشی فرهنگی». او ابتدا به تفاوت بین فرهنگ کشی و خودکشی فرهنگی می‌پردازد و می‌نویسد: «کشتن، کشتن است و هر دو خاموش کردن زندگی است؛ اما تفاوت فراوانی هست بین دگر کشی و خودکشی. در دگرکشی جبر حاکم است و در خودکشی، اختیار... تسلیم شدن به فرهنگ کشی به

یک معنا خودکشی فرهنگی است... خودکشی فرهنگی، عکس فرهنگ کشی است، یعنی تسلیم در مقابل زور و تسلط و قدرت، یعنی آمادگی برای خودکشی..»

ما مسائل اجتماعی مان را در حدی که از اعماق فرهنگ و تاریخ ما سرچشمه می‌گیرند، نمی‌شناسیم. او ضمن انتقاد به جامعه روشنفکری ایران، نگاهی نیز دارد به اندیشه جلال آل‌احمد پیرامون روشنفکر. دوستدار همچنین می‌نویسد: «روشنفکری یعنی روشن‌اندیشیدن، و فقط اموری را می‌توان روشن اندیشید که تیرگی و تاریکی‌شان را فقط و فقط اندیشیدن خواهد زدود، و چنانکه خواهیم دید عیناً و در وهله اول توجهات مستولی بر حیات متداول آدمی از مقوله همین تاریکی‌ها هستند.» او ادامه می‌دهد که آنچه پیش از هر چیز بر ضد روشنفکری دارای سرشتی چنین تاریک است و روشنفکری را به‌توان و یارانی‌اش در برون کشیدن و نمایاندن این سرشت تاریک می‌توان شناخت و در دو مقوله مشخص می‌گردد: دینخویی و روزمرگی. او سپس در ادامه این گفتار به تشریح این دو مقوله می‌پردازد. **هما ناطق** نیز در همین شماره «دبیره»، به بررسی تاریخچه یک نهاد فرنگی در ایران (الیانس فرانسه) می‌پردازد. باید متذکر شوم که **هما ناطق** بعدها این سلسله مقالات را در کتابی به نام «کارنامه‌ی فرهنگی فرنگی در ایران»، در پاریس منتشر کرد. **کرامت موللی** نیز در بخش اول سلسله مقالات روانکاوی در مقاله‌ای بنام «روانکاوی کژدم، کژدم روانکاوی» به بحث پیرامون تفاوت زن و مرد می‌پردازد.

در شماره دوم «دبیره» **آرامش دوستدار** به بحث خود در باب دینخویی و روزمرگی ادامه داده و نتیجه می‌گیرد که «روشنفکر نه می‌تواند بدون دخالت در کار خدا، جهان و آدمی به اصطلاح در کنج دلش به «روشنفکری اشتغال ورزد»، نه مجاز است رهبر و پیشوا شود و نه برای دیگران و بجای دیگران بیاندهد تا به سهم خود عنان اختیار مردم را از دستی بگیرد و به دستی دیگر بسپارد، و بدینگونه از آنها خلع فکر کند. در مورد اول خود را از امکان اندیشیدن محروم کرده، و در مورد دوم گله‌بانی را با روشنفکری

«چشم انداز» نشریه‌ای که به‌کوشش **ناصر پاکدامن** و **محسن یلفانی** منتشر می‌شود. این نشریه از تابستان ۱۳۶۵ تاکنون ۲۱ شماره منتشر شده است. **ناصر پاکدامن** درباره‌ی چرایی انتشار چشم‌انداز، در شماره نخست می‌نویسد: «انگیز نخست‌نیزی بود به فراهم آوردن «فضایی» برای بحث و گفتگو از آنچه بر ما گذشت و می‌گذرد. فضایی برای آنانکه در ایرانند و هم برای آنانکه در بیرون از ایران در تلاش و کوشش و مبارزه‌اند. تا از این رهگذر ادای دینی شده باشد در راه نگهداشت و رواج فرهنگ ایران...» «ایران ولایت فقیه»، ایران انقلاب نیست، ایران دینسالاران است... چه شد و اکنون چه باید کرد؟... چشم‌انداز مجالی است در پاسخبایی با این پرسشها. تاکنون حوزه کار چشم انداز در زمینه‌ی مسائل فرهنگی، اجتماعی و ادبی بوده است و ۲۱ شماره از آن منتشر شده است. تفاوت «چشم‌انداز» با بسیاری از مجلاتی که نام بردم و در پی می‌آیند این است که علی‌رغم اینکه مطالب دقیق و علمی در آن منتشر می‌شود، اما آن خصوصیتی را که مثلاً نشریات «زمان نو» و «دبیره» و «نیمه‌دیگر» و «کیبود» و ... داشتند و آن گرایش محفل‌سازی و جمع نگاه داشتن برخی از روشنفکران دور آن محفل - بطوری که بسیاری در انتظار انتشار نمونه‌ی تازه‌ای از این نوع مجلات روزشماری می‌کردند - در نوع کار مجلاتی چون «چشم‌انداز» محسوس نیست. «چشم‌انداز» هر زمان که ممکن باشد، منتشر می‌شود.

«دبیره»، جنگی است که «انجمن بهروز» ناشر آن است و کار خود را پژوهش در فرهنگ‌های ایرانی (ایران‌زمین) می‌داند، و توضیح می‌دهد که: «مراد از ایران‌زمین قلمرو زبان‌ها و کیش‌ها، آئین‌ها و هنرهای ایرانی است که فراتر از کشور کنونی ایران می‌رود.» «دبیره» کار خود را از پائیز ۱۳۶۶ آغاز کرد و همکاران اصلی این جنگ بخشی از بنیانگذاران محفل «زمان‌نو» - **هما ناطق**، **رهام آشه** و ... بودند. از اولین شماره این جنگ خواننده متوجه این موضوع می‌گردد که با محفلی سر و کار دارد که با جدیت در پی کندوکاو و کالبدشکافی در فرهنگ ایرانی است. بابک بامدادان (**آرامش دوستدار**) در شماره نخست آن گفتاری را آغاز می‌کند تحت عنوان «روشنفکر ایرانی یا هنر نیندیشیدن» وی در این مقاله تأکید دارد که بنیادهای فرهنگی و تاریخی ما همچنان تاریک و مجهول است و

عوضی گرفته و در مورد سوم اندیشیدن را وسیله پیشبرد غرضی ساخته است بر ضد غرضی دیگر، و این یعنی نقض غرض کردن، یعنی در خدمت این قدرت و آن مرجع، از هر نوع‌اش می‌خواهد باشد. «مهمترین بحث آرامش دوستدار در این مقاله این است که ما باید به فرهنگ و رویدادهای تاریخی خودمان بپردازیم و یافتن تصورات و باز نمودن چهره‌های مبدل و مقلوب کار اساسی روشنفکری جامعه ماست. و بقول او «روشنفکری ما باید ما را در خودمان روشن کند، به همین سبب هم نمی‌تواند وارد آن بخش‌هایی شود که از آن روشنفکری غربی است. همین است که ما از اینسو و غربی‌ها از آنسو هیچگاه نتوانسته‌ایم به هم راه یابیم، باهم گفتگو کنیم، مگر توهمات متقابلمان.» دوستدار در ادامه به بررسی افکار **اخوندزاده** و **جلال آل‌احمد** می‌پردازد و اینکه علی‌رغم اینکه هر دو آنها کوشیده‌اند که تا روشن بیندیشند اما «هر دو در روشن اندیشیدن خود به گونه‌های متفاوت دینخو بوده‌اند» وی برای توضیح دیدگاهش ابتدا به بررسی بینش اسماعیلی یا باطنی بر اساس افکار **ناصر خسرو** می‌پردازد و سپس مدعی می‌شود که باطنیان با کسب اندیشه‌ی ارسطویی می‌خواهند آن را با تصورات اسلامی منطبق کنند. **دوستدار** در این مقاله به بررسی دقیق افکار **ناصر خسرو** می‌پردازد.

در همین شماره «دبیره» **کرامت موللی** به ادامه مقاله‌ی خود تحت عنوان **مرد روانکاوی، روانکاوی نامرد** می‌پردازد. او می‌نویسد که «اصل دو جنسی بودن آدمی ایجاب می‌کند که بجای سخن گفتن از زن و مرد و تفاوت میان آنها از تمایز میان «مردانگی» و «زنانگی» صحبت کنیم.» **موللی** در این مقاله مفصلاً به رفتارهای جنسی زن و مرد از نظرگاه‌های مدرن امروزی می‌پردازد.

رهام آشه در این شماره پیرامون نوشته‌ای از زمان اشکانیان گزارشی دارد و سروده‌هایی را نیز به فارسی برگردانده است.

در سومین شماره «دبیره»، **بامدادان (دوستدار)**، به ادامه بینش باطنی که عبارت باشد از: «ابداع و عقل در برآوردن و برآمدن هستی، ظاهر و باطن حقیقت» می‌پردازد. و در بررسی جنبش باطنی و خصوصیات آن و بررسی جنبش‌های همزمان آن در دوران سلجوقیان و غزنویان به تناقضات این جنبش نیز اشاره دارد و آنکه **حسن صباح** کوشیده است عقل و تعلیم را ناقص بیند و اینکه «تعلیم را به تنهایی راهبر به حقیقت می‌شناسد. حسن صباح بکلی در تعلیم و تعلم را در بست و گفت خداشناسی به عقل و نظر نیست، به تعلیم امام

است.» (تاریخ جهانگشا، به اهتمام قزوینی ج سوم ص ۵۹۱، ۶۹۱). **دوستدار**، در ادامه مقاله به بررسی افکار **اخوندزاده** پرداخته و ضمن اینکه افکار وی را چون منتقد اجتماعی مورد تحصین قرار داده به انتقاد از نظریه اصلاح دین وی می‌پردازد. **دوستدار** معتقد است که «پیش از آنکه به کشف بینش باطنی بمنزله پروتستانتیسم اسلامی توسط **اخوندزاده** برسیم باید پیدایش پروتستانتیسم یا در واقع رفرماسیون را اجمالاً اما در هسته و اساس بشناسیم. و آن را از این نظر با اسلام بسنجیم.»

در همین شماره «دبیره» **کسرا احمدی** مقاله‌ای دارد در باره **جهاد** و **شهادت**. نویسنده این مقاله معتقد است که «جهاد و شهادت در شمار پدیده‌ها و مقولات بنیادی جهان‌بینی اسلامی است که در ریشه‌ی فرهنگ آن وجود دارد و هر چند یکبار در شرایط تاریخی و اجتماعی سازگار، متناسب با ویژگی‌های زمان تجدید حیات می‌کند» این مقاله بعداً بصورت کتابی به همین نام (**جهاد و شهادت**) در پاریس منتشر شد.

«کنکاش» نشریه‌ای که در تابستان ۱۳۶۶ «در گستره تاریخ و سیاست» کار خود را آغاز کرد و تاکنون ۱۵ شماره‌ی آن منتشر شده است. شماره دوم «کنکاش» تم «در باره روشنفکران» را انتخاب کرده است. م. تیوا در مقاله «تقابل شرق و غرب و پندار روشنفکر ایرانی» تلاش می‌کند تا علت دوگانگی فرهنگ‌ها در تقابل با یکدیگر را در ارزیابی ترازنامه روشنگری در ایران به بحث گذاشته و کارکرد روشنفکری را در رابطه با تمدن غرب بعنوان یک فرهنگ مرجع، چه به هنگامه عصر مشروطیت که انگیزه‌اش مدنیت غرب ناقوس بیداری و تجدد را به صدا در آورد و چه آنگاه که چالش تالی غرب در هیئت پرسشواره‌های «غرب‌زدگی» و «بازگشت به خویشتن» پیش‌زمینه شکل‌گیری نهضت فکری را سبب گردید، بیان دارد. م. تیوا اعتقاد دارد آنچه که مشهود است

«سنگینی وزنه‌ی فرهنگ غرب بر روان روشنفکر ایرانی می‌باشد و به بیان دیگر مبانی نگرش، معیارهای ارزیابی و قضاوت‌های ارزش اینان همانا در آئینه برخوردشان با غرب شکل بسته است». و این همانا «تقابل و ستیزجویی یا تسلیم و سرمشق‌گیری» را همراه داشته است. نویسنده بر این باور است که وجود فرهنگ مرجع، همسنجی‌نگری و تفکر ثنویت‌گرا در ضمیر آگاه و ناخودآگاه روشنفکر ایرانی باعث شده که برای حفظ و توجیح خود در برابر غرب هر چه بیشتر به ریسمان سنت و دین و هنجارهای بومی خود متوسل شوند. و نتیجه آن است که قادر نیستیم با نگاهی نقادانه در گذشته تاریخی 'فرهنگی خود نظر افکنیم و تسویه حساب تاریخی خود با نیاکانمان را به سرانجام رسانیم. م. تیوا در ادامه مقاله به بررسی نظرات ابن سینا، فارابی، جلال آل‌احمد، داریوش شایگان و رضا داوری و تجدد ستیزی آنان پرداخته است. وی در باره رضا داوری بر این باور است که اگر آل‌احمد تلاش نمود تا با نثر بی‌پروا و انتقادی خود روشنفکران جامعه را به تعقل وادارد اما رضا داوری تلاش دارد تا با «انکار کلیت دستاوردهای عصر روشنگری در غرب، پایه‌های یک رنسانس نوین در فلسفه اسلامی را بنیاد نهاد! داوری رسالت طلایه‌داری تجدد ستیزی حکومت کنونی را به عهده گرفته است و جنگ اندیشه‌ای خود را بر علیه سه دستیافت عصر روشنگری (خردگرایی، سکولاریسم و فردباوری) سامان داده است»

نویسنده در سخن پایانی معتقد است که «تفکر ثنویت‌گرا همچنین از کارزار نبرد شرق و غرب سخن می‌گوید و معنویت فرهنگی را تنها سلاح برنده شرق قلمداد می‌کند. فصل اشتراک جلال آل‌احمد، علی شریعتی، سیدحسین نصر، رضا داوری، رضا براهنی، داریوش شایگان، احسان نراقی و بسیاری از دیگر اندیشمندان ما همانا تاکیدشان بر پاسداری از خاطره قومی و میراث و هویت فرهنگی ایران (یا شرق) در برابر تمدن هجوم‌گرای غرب است». تیوا در این مقاله در پی آن است تا فرهنگی را نوید دهد که ورای فرهنگ شرق‌پرستی و غرب‌ستیزی یا غرب‌پرستی و شرق‌ستیزی باشد، فرهنگی که جوان و شاداب است، فرهنگی که معیار پذیرش اندیشه‌های خود را نه مبنای جغرافیای مکان پیدایش آنها که بر اساس صحت و درستی بنا گذاشته باشد. فرهنگ خرد، آزادی، انسان‌باوری... باری «ما وارثین جهانی بدون گذشته لازم و فردایی نایمن می‌باشیم. دیگر نمی‌توان و نمی‌باید به روال منورالفکران عصر مشروطه به غرب خیره گردید و از جامعه‌ی خود شرمنده گشت و یا به

سیاق برخی از روشنفکرانمان در سه دهه اخیر تحت لوای مبارزه با غرب‌زدگی به سنگر تجددستیزی و سنت‌گرایی خزید. زمان حال روشنفکران جدیدی را طلب می‌کند، روشنفکرانی توانا به نكوهش دیروزها و پویش‌فردها». ع. ک. **دستان** سه چهره‌ی مارکسیسم در ایران را در نگاهی به **صمد بهرنگی**، **مصطفی شاعیان** و **بیژن جزنی** مورد بررسی قرار می‌دهد. او در نگاه به کارکرد و نقش **صمد بهرنگی** معتقد است که وی در کنار کار تربیتی و داستان، بُعدسومی نیز دارد که همانا مقالات و نقدهای ادبی است که «گرایش غالب این مقالات پراکنده، گرایشی است که می‌توان آن را پوپولیزم ادبی نام نهاد. خلق‌گرایی، تعهد آشکار اجتماعی، و روستایی‌گرایی جنبه‌هایی از این تمایل در نقد ادبی سال‌های چهل و پنجاه بود» در این بررسی، نویسنده نقش **بهرنگی** را در فضای فرهنگی دهه چهل بسیار پراهمیت می‌داند که مهمترین جنبه‌ی آن همانا ضد سازشکاری، هوشیاری انقلابی و تعهد اجتماعی است. در ادامه مقاله، ع. ک. **دستان**، به بررسی فضای فرهنگی پس از کودتا ۲۸ مرداد و فضای فقر فرهنگی آن دوره پرداخته که جوانان برای کسب دانش تاریخی اعتمادی به احزاب وابسته نداشته و در تلاش کسب دانش از طریق نیروی مستقل در تگاپوست. **مصطفی شاعیان** در زمره مبارزینی است که در پی اطاعت کورکورانه نیست بلکه او در پی پاسخ به چرایی بن‌بست‌هاست. نویسنده‌ی مقاله او را یک روشنفکر کمونیست مستقل معرفی کرده که «کار جدی اندیشه‌گری‌اش را با کتابی متجاوز از پانصد صفحه در باره‌ی انقلاب جنگل آغازید» ویژه‌گی **شاعیان** را نویسنده در این می‌داند که «هیچ متنی، ولو از کلاسیکهای مارکسیستی، متنی مقدس نیست. او با کنجکاوای جملات و واژه‌ها را می‌درد و تجزیه می‌کند و ارزیابی خود را از آنها اعلام می‌دارد. او از معدود روشنفکران آغازین جنبش ماست که مستقلا می‌اندیشید.» نویسنده در ادامه

مقاله به بررسی بیژن جزینی روشنفکر ایرانی که از دوران جوانی در پی نوشتن و تحلیل شرایط زمانه خویش برآمد. از او آثار زیادی منتشر شده است. ع. ک. **دستان** در مقاله فوق اهم نظرگاه‌های جزینی را در باره انقلاب و مبارزه مسلحانه مورد بررسی قرار می‌دهد.

شماره ۴ «کنکاش» ویژه، اقتصاد و جامعه‌شناسی سیاسی ایران است
شماره پنجم «کنکاش»، ویژه جامعه‌شناسی انقلاب ایران است.
«کنکاش» ششم ویژه ادبیات ایران پس از انقلاب است.

ش. والامنش ویراستار نشریه «نقد» که اسفند ۱۳۶۸ کار خود را آغاز کرد بر این باور است که نقد نقطه‌ی عزیمت بحران چشم‌انداز تاریخی انسان است. و می‌خواهد با انتشار نشریه «نقد» به مثابه‌ی ادای سهمی در نقد تئوری انتقادی کند و به معرفی زمینه‌ها و پیشینه‌های تئوری انتقادی بپردازد. **ش. والامنش** در اولین شماره «نقد» مقاله‌ای دارد تحت عنوان «توصیف، تبیین و نقد» که مقدمه‌ای است بر نقد تئوری انتقادی. این نشریه بمدت ۱۰ سال و ۲۵ شماره منتشر شد و متوقف گردید. خوانندگان فارسی زبان از طریق این نشریه با متفکران و فیلسوفان بسیاری که برایشان نا آشنا بودند، آشنایی پیدا کردند. کارل کرش متفکری که از خصوصیاتش مبارزه علیه انجماد فکری در قالب ایدئولوژی است از طریق «نقد» به فارسی‌زبانان معرفی شد.

اسماعیل نوری‌علا و **شکوه میرزادگی** نشریه «پوشگران» را در سال ۱۳۶۸ برای گسترش هنر و ادبیات مدرن ایران در لندن بنیان می‌گذارند. از این نشریه تاکنون ۱۰ شماره منتشر شده است.

«آرش» ماهنامه‌ای که از بهمن ۱۳۶۹ به مدیریت **پرویز قلیچ‌خانی** شروع به انتشار می‌کند. این مجله بازتاب نظرات بسیاری از روشنفکران سیاسی ایرانی در تبعید است. تاکنون ۸۳ شماره منتشر شده است دوران فعالیت نشریه را از نظر کیفیت مطالب و سمت و سوی نشریه، می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: از ابتدای انتشار، شروع سردبیری **مهدی فلاحتی** و دوره‌ی پایان همکاری او تاکنون. این نشریه نیز مانند بسیاری از نشریات در خارج، با مشکلات نشر و پخش روبروست و اکنون به گاهنامه تبدیل شده است. قابل ذکر است که نشریه «آرش» در دوران سردبیری **مهدی فلاحتی** یکی از مجلات جدی و پر کار خارج بود.

فصلنامه ادبی «کبود» فعالیت خود را از ۱۳۶۹ آغاز می‌کند. «کبود» از زمره اولین نشریات فارسی‌زبان در خارج است که با عنوان فصلنامه ادبی و به سردبیری **بهزاد کشمیری‌پور**، آغاز به کار می‌کند. شاید امروز تصور مشکلات آن زمان در زمینه درگیر شدن با جو عمومی ناممکن باشد. اما واقعیت آن زمان چنین بود که کمتر کسی جرأت ایجاد نشریه‌ی تخصصی ادبی را بخود می‌داد. زمانی که ارزش‌ها تنها در این خلاصه می‌شد که تو در کجای آن زنده‌باد و مرده‌بادها جای داری و به چه میزان در پی دفاع از مدینه‌های فاضله خواهی بود. «کبود» توانست برای اولین بار در معرفی برخی از چهره‌های مهم ادبیات جهان به خواننده‌گان فارسی نقش مهمی داشته باشد بطوریکه بسیاری از مجلات - چه در داخل و چه در خارج - ادامه‌دهنده‌ی این سنت شدند. ده‌ها نویسنده‌ی ناشناخته جهان برای اولین بار در این فصلنامه معرفی شدند که امروز نام‌های آشنایی در میان خوانندگان فارسی‌زبان می‌باشند. از این فصل‌نامه ۱۲ شماره منتشر و بعلت مشکلات نشر و پخش متوقف شده است. «افسانه» نشریه‌ای «در گستره‌ی

ادبیات داستانی» که به همت **داریوش کارگر** منتشر می‌شد. **داریوش کارگر** نیز همانند همکاران خود در «کبود» به رویارویی با جو عمومی، کوششی را پایه گذاشت که تنها پس از یک شماره آن نوشت: «بی‌هیچ نیازی به «علم غیب»، هم از نخست می‌دانستیم که چون «گروهی این، گروهی آن پسندند»، پس، «نشریه‌ای در گستره‌ی ادبیات داستانی»، خیلی‌ها را نه که «خوش» نیاید، که پسند نخواهد افتاد. پیش‌بینی‌مان اما، مرز داشت؛ و نه تا بدان حد که با زبان علم، ناسزا بارمان کنند، که: «به روزگار به هم ریختگی جهان و بن‌بست در بن‌بست، خودآگاه به خواب خرگوشی فرو شده‌اید» و: «گوئیا همه‌ی کارهای زمانه به سامان است، که شما هم به «متله»

پرداخته‌اید و... که آری، ما به کار مَثَل زمانه، زمانه‌ای که میل به ادبار دارد، زمانه‌ی بِن بست در بِن بست می‌پردازیم، و...» نشریه «افسانه» پس از انتشار ۱۲ شماره «موقتا» متوقف شده است.

«سنجش». گاهنامه‌ی نقد و تئوری ادبی و بررسی کتاب. این گاهنامه از بهار ۱۳۷۶ به سردبیری محمود فلکی شروع به انتشار کرد. در شماره نخست آن سردبیر چنین می‌نویسد: «بنا بر این ما خواسته‌ایم با تخصصی کردن "سنجش" در پهنه‌ی نقد و تئوری ادبی، گامی هر چند کوچک در این راستا برداریم و همانگونه که در "فراخوان" خود متذکر شده‌ایم، به گمان ما مهمترین عواملی که جلوگیری رشد فرهنگ تحمل و شکل‌گیری مدنیت در جامعه‌ی ماست، عدم حضور روحیه‌ی انتقادی و...» در شماره نخست سنجش «انفصال در زبان ناب» مقاله‌ای است از ژان بولاک درباره‌ی شعر پُل سلان. «پیرامون درک زبانی و بوطیقای فرانس کافکا» مقاله‌ای از والتر زوکل، «معرفی مارسل رایش رانیسکی» منتقد آلمانی، «فقدان اندیشیدن انتقادی و ضرورت بازاندیشی» محمد مختاری، ... برخی از مقالات شماره نخست این گاهنامه هستند. انتشار «سنجش» پس از ۳ شماره متوقف شده است.

«شهرزاد» یکی دیگر از تجربه‌های تازه روشنفکر ایرانی در تبعید است. نشریه‌ای ویژه‌ای اروتیسم و مدرنیسم. روشنفکر از زایش و تجربه تازه نمی‌هراسد تجربه‌ی و یا حضور اروتیسم در ادبیات مدرن فارسی در سال‌های گذشته در آثار تنی چند از داستان‌نویسان ایرانی در خارج - حتی برخی از نویسندگان در داخل - از برجستگی ویژه‌ای برخوردار بود نشریه‌ای که بتواند به بررسی و نقد این نوع ادبیات بپردازد اما، حضور نداشت. که با انتشار «شهرزاد» شاید بتوان شاهد بحث‌های جدی در این زمینه بود. از این نشریه تاکنون ۶ شماره منتشر شده است.

در مورد نشریات فارسی در خارج باید متذکر شوم که تعدادی زیادی از نشریات در خارج در همان شماره نخست به تعطیلی و بِن بست رسیدند. این البته به معنای کم محتوایی این نوع نشریات و مجلات نیست، بلکه ارتباط کامل با مشکل پخش و مسئله پراکندگی جغرافیایی ایرانیان در قاره‌های مختلف دارد. برای نشریه‌ی ادبی که بطور مثال در اتریش منتشر می‌شود و ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ نسخه تیراژ دارد بالاترین هزینه مربوط می‌شود به: ۱- پست - ۲- بازاریابی - ۳- تبلیغات - ۴- حروفچینی و چاپ. تقریباً هیچ نشریه‌ی فارسی زبان

حق‌التالیفی به مولفان مقالات منتشر شده پرداخت نمی‌کند. در حقیقت همه همکاران نشریه داوطلبانه برای نشریات مطلب می‌فرستند. با این وصف قیمت فروش نشریات در اروپا و امریکا ۲۰ تا ۳۰ درصد قیمت تمام شده می‌باشد.

همانطور که اول این گفتار گفتم، بیش از ۱۰۰۰ نشریه و مجله در خارج منتشر شده است که حدود ۴۰۰ عنوان آن هنوز چاپ و منتشر می‌شود که نام‌بردن و بررسی همه آنها زمان زیادی می‌طلبد و البته کاری است که باید جهت ثبت آثار و کارنامه ایرانیان و همچنین برای آیندگان صورت گیرد. تنها به ذکر اسامی چند نشریه اکتفا می‌کنم؛ مهرگان، ایرانشناسی، هومان، برآیند، پویش، هبوط، پویشگران، نمایش، قلم، رویا، روزگار نو - در مورد روزگار نو باید متذکر شد که این نشریه که تم سیاسی نیز دارد از ابتدای انتشار تاکنون بطور مرتب منتشر شده است و سال بیست و دوم انتشار خود را پشت سر می‌گذارد - کنکاش، چشم انداز، بیدار، پر، سیمرخ، سپیدار، علم و جامعه، دفترهای هنر و ادبیات، بررسی‌کتاب، فانوس، قلم، سنگ، سهند، مکث، میراث ما ایرانیان، بازتاب، مهر، بامداد، رنگارنگ، آیین، پشمک، و در حوزه مسائل زنان: فروغ، آوای زن، زن در مبارزه، پیکار زن، فصلنامه زن، نشریه زنان و...